



وقتی امام حسین(ع) گریست

در این روز امام حسین(ع) در منزلگاه ثعلبیه توقف فرمود و شنیدن خبری از کوفه موجب گریستن حضرت گردید.

در این روز امام حسین(ع) در منزلگاه ثعلبیه توقف فرمود و شنیدن خبری از کوفه موجب گریستن حضرت گردید. روزشمار عاشورا روزشمار یک واقعه خاص نیست، زیرا که هر سرزمینی کربلا و هر زمانی عاشورا است. توجه به ابعاد رویدادهایی که در یک روز می افتد، چهره‌ای ملموس از امری تاریخی نشان می‌دهد، رویدادی که تاریخی پس از خود را شکل داده است. از همراه کردن دو مسیحی تا گفت‌وگو با اباهره ازدی

ایشان شب را در ثعلبیه ماندند و با مردی کوفی به کنیه اباهره ازدی گفت‌وگویی داشته و در پاسخ به وی در خصوص اینکه چرا ایشان حرم خدا و جدشان را ترک کرده‌اند گفت: «ای اباهره، بنی امیه مال ما بردند، صبر کردیم حق ما گرفتند، صبر کردیم دشنام دادند، صبر کردیم، خواستند که مرا بکشند، گریختم. به خدایی خدا یا اباهره که بر دست اهل بغی کشته خواهم شد و چون مرا بکشند، خدای تعالی لباس خواری و ذلت بر ایشان بپوشاند و جمعیتی قوی دست بر ایشان مسلط گرداند تا ایشان را خوار گرداند، چنانکه خوارتر از قومی باشند که پادشاهشان زنی باشد و بر ایشان به مال و جان حکم کند و ایشان علی‌الضروه فرمان برند. به برکت حضور ایشان مردی مسیحی و مادرش مسلمان شدند و با ایشان همراه کربلا شدند».

به برکت ورود امام(ع) به ثعلبیه مردی مسیحی و مادرش مسلمان شدند و به کاروان حسینی پیوستند. گریه امام(ع)

بنا به روایتی در این روز امام حسین (علیه السلام) به همراه اهل بیت و اصحاب‌شان وارد منزل ثعلبیه شدند که دهی مخروبه بود. عبدالله بن سلیم و مذری بن مشهل در این روز خود را به کاروان حسینی رساندند. ایشان از خاندان بنی‌اسد بودند که از مکه و پس از انجام اعمال حج، شتابان خود را به امام رسانده بودند.

عبدالله بن سلیم و مذری بن مشهل در راه رسیدن به امام(ع) از کاروانی کوفی که آن‌ها هم از بنی‌اسد بودند گذشته بودند که هرچند در همجواری امام بود، اما نمی‌توانست خبری تلخ را به امام بدهد. این دو خبر را از کاران کوفی دریافتی بودند. آن‌ها به امام گفتند که هم‌قبیله‌ای‌های آن‌ها دیده بودند که مسلم و هانی را کشته‌اند و پاهای آن‌ها را گرفته و در بازار می‌کشانند.

ابا عبد الله خبر مرگ مسلم را که شنید، چشمه‌هایش پر از اشک شد ولی فوراً این آیه را تلاوت کرد: **مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَّنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَّنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا**: از میان مؤمنان مردانی‌اند که به آنچه با خدا عهد بستند صادقانه وفا کردند برخی از آنان به شهادت رسیدند و برخی از آنها در [همین] انتظارند و [هرگز] عقیده خود را [تبدیل] نکردند». (احزاب، 23)

پس از این واقعه امام حسین دختر کوچک مسلم بن عقیل را که دماغ ایشان نیز بود مورد تفقد قرار داده و ایشان را نوازش کردند، دختر مسلم که احساس کرده بود این نوازش مانند همیشه نیست، پرسید: پدرم چه شده؟ امام فرمود: یا بُتِّیة انا اَبُوك، یعنی دخترم من پدر توام و آن‌گاه اشک حضرت سرازیر شد، دختر مسلم نیز به گریه افتاد و زنان حرم با گریه حسین و دختر مسلم گریستند.